

نکته‌ای نویافته در اقبال‌نامه نظامی و دیوان خاقانی

مهدی رمضانی^۱

حیدر قلی‌زاده^۲

چکیده

با تأمل در متون کهن، به برخی اطلاعات و اصطلاحات تازه‌ای دست می‌یابیم که ما را با ابعاد مختلف زندگی گذشتگان آشنا می‌سازد. هر چند قابلیت مذکور در اغلب آثار بازمانده از متون وجود دارد، ولی این امر در سبک موسوم به آذربایجانی اهمیتی مضاعف دارد. خاقانی و نظامی به عنوان بزرگان این سبک، به لحاظ برخورداری از پشتوانه غنی فرهنگی - ادبی، از مضامین گوناگونی برای بیان مطالب خود بهره می‌برند. یکی از این مضامین، برگرفته از بازی شطرنج است. در نوشته حاضر سعی شده است تارسمی کهن از بازی شطرنج را از یک بیت اقبال‌نامه نظامی:

پیاده که او راست آیین شود
و دو بیت دیوان خاقانی:

دیدار بتان نوحه‌گری ارزد؟ نی
بیمار جهان غصه خوری ارزد؟ نی
فرزین شدنش نگوئسری ارزد؟ نی
بیچاره پیاده را که فرزین گردد

استنباط و استنتاج کنیم. حاصل پژوهش نشان می‌دهد، شطرنج‌بازان هنگام ترفیع مهره پیاده به فرزین آن را وارونه می‌کردند تا به عنوان فرزین دوم، از دیگر مهره‌ها متمایز باشد.

کلید واژه‌ها:

شطرنج، دیوان خاقانی، اقبال‌نامه، نظامی، خاقانی، فرزین، پیاده.

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، شهید مدنی آذربایجان، دانشگاه تبریز - ایران.

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۲۳

مقدمه

شطرنج (Shatranj/Chess)

شطرنج، از جمله بازی‌های بسیار قدیمی است که هر کسی دربارهٔ معنی آن نظری خاص و متفاوت دارد؛ «شترنگ از ریشهٔ چترنگ پهلوی که اصل آن از "چاتورانگا" [ست؛ به معنی] دارای چهار لبه یا چهار حدّ شامل چهار جزء؛ فیل، رخ، اسب و پیاده» (خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ذیل واژه)، «"چتر" به معنی عدد چهار و "انگ" به معنی عضو و به مجاز به معنی رکن است؛ یعنی فوجی را گویند که چهار رکن داشته باشد» (رامپوری، ۱۳۶۳: ذیل واژه)؛ «شطرنج معرب شترنگ فارسی، یعنی شش رنگ است» (معلوف، ۱۳۶۵: ذیل واژه)؛ «شطرنج معرب "شدرنج" است، به این معنی که هر کس بدان مشغول شود، رنج و ناراحتی‌اش از بین می‌رود. عده‌ای دیگر آن را معرب "صد رنگ" به معنی صد حيله و مکر و گاهی اصل آن را "شط رنج" به معنی کناره یا کرانهٔ رنج و تعب گفته‌اند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه)؛ «چترنگ، به معنی چهارگوش و چترنگ کرتن "catrangkartan" به معنی شترنج بازی کردن است» (به نقل از فره‌وشی، ۱۳۵۹: ذیل واژه و همان، ۱۳۷۸: ۱۵ و جی.جاماسپ، ۱۳۷۱: ذیل گزارش چترنگ)

کهن‌ترین سندی که در آن از لغت شطرنج بحث شده، کارنامهٔ اردشیر بابکان است: «اردوان، چونش اردشیر بدید، شاد شد و گرامی کرد و فرمود که: هر روز با فرزندان و سپوهرگان خویش به نخجیر و چوگان شوید، و اردشیر همگونه کرد. به یاری یزدان به چوگان و اسوباری و چترنگ و نو اردشیر و دیگر فرهنگ از ایشان همگی چیر و ورد بود» (نقدی وند، ۱۳۸۶: ۸۴). این بازی، دارای کارکردهای مختلف است؛ از جمله تشحید ذهن: «شطرنج‌بازی از بهر حکیمان و خداوندان فهم و خاطرهای تیز است» (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۱۵) یا قمار، سرگرمی و خوش‌باشی:

از لوح کمانچه و چغانه

چنگ و دف و نای و شاخ و شانه

اسباب معاشرت مهیّا

طنبور و کتاب و نرد و شطرنج

بنهاده به پیش انوری را گنجشک و کبوتر و کلانه
(انوری، ۱۳۷۲: ۴۲۵)

و یا «روشی است در کار اداره ملک که در چوبی چند تعبیه کرده شده باشد» (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۰۷). ولی آنچه مسلم است، این بازی برگرفته از آرایش سپاه در هنگام نبرد است: «اگرچه در او فواید بسیار است و مصالح بی‌شمار غرض کلی نهاد حرب است» (همان: ۴۱۴):
چون کنی از نطع خاک رقعۀ شطرنج رزم از پس گرد نبرد چرخ شود خاکسار
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۰)

منشأ بازی شطرنج و چگونگی ساخت آن، هم‌چون نامش، مورد اختلاف محققان است؛ در اختراع این بازی، «راوندی» نویسندهٔ *راحوالہ دور و ی السرور* گوید: «شطرنج را حکمای هند نهادند و به نوشیروان عادل فرستادند و بزرجمهر آن را برگشاد و بر آن یک باب بیفزود، نوشیروان آن را به قیصر روم فرستاد، حکمای روم خاطر برگماشتند و ایشان نیز دو باب زیادت کردند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۰۷). «نیز از آنچه دربارهٔ شطرنج در شاهنامهٔ ثعالبی آمده است، معلوم می‌شود که مأخذ شاهنامهٔ فردوسی و ثعالبی یکی بوده یا فردوسی از ثعالبی اقتباس نموده است؛ زیرا مطالب همانند است. اینک نوشتهٔ شاهنامهٔ ثعالبی: چون عموم سلاطین مطیع نوشیروان بودند و علاوه بر خراج‌گذاری تحف و هدایای بسیار برای او می‌فرستادند، هندوستان هم علاوه بر هدایای گران‌بهای بسیار که برای او فرستاده بود، یک‌دست اسباب‌بازی شطرنج هم به خدمت او تقدیم داشته؛ سفیر خود را گفته بود به او بگوید: که اگر معنی آن را فهمیدی و به استخراج آن موفق شدی من خراج سالیانهٔ کشورم را برای تو می‌فرستم ولی چنانچه به حل آن موفق نگشتی، من خراجی به تو مدیون نیستم. انوشیروان که می‌دانست فقط بودزجمهر قادر به فهم آن است، امر کرد که به حل آن بکوشد. بودزجمهر پس از فکر و دقت بسیار به رموز و نقش مهره‌های آن در محاربه با دیگری واقف گشته گفت این بازی، از نظر جنگ ساخته شده به مهرهٔ اصلی سمت

شاه داده‌اند و آنکه بعد از وست وزیر و به مهره‌های بزرگ عنوان رؤسای قشون برای انجام کارهای مهم و پیاده‌ها سمت سربازی داده‌اند و حرکت آنها مقابله میدان جنگ را مجسم می‌سازد. فرستاده پادشاه هندوستان از فطانت او متعجب شد و از طرف مولای خود متعهد گردید که خراج را بپردازد» (یکتایی، ۱۳۴۷: ۶۱). برخی نیز بر این باورند که شطرنج در ایران اختراع شده و سپس در هند رواج یافته و از آنجا به موطن خود بازگشته است. عده‌ای نیز منشأ شطرنج را بازی چترنگ می‌دانند که در قرن ششم میلادی از هند به ایران وارد شده است. «اگر چه به فرض خاستگاه شطرنج ایران نباشد، ولی به هر حال ایرانیان در ترویج این بازی، نقش غیرقابل انکاری ایفا کرده‌اند، تا جایی که غربی‌ها این بازی را از ایرانیان اخذ کردند و شطرنج مستقیم یا غیرمستقیم، شاید در قرن ۱۰ میلادی یا پیش از آن به وسیله آنها به اروپا راه یافته است» (نقدی وند، ۱۳۸۶: ۷۴-۸۴).

این بازی، در طول تاریخ دستخوش دگرگونی‌های زیادی شده است؛ تا جایی که روش و شکل بازی در برخی مناطق مختلف، متفاوت بوده؛ برای مثال، گاهی در منطقه‌ای برخی از مهره‌های بازی حذف و یا در منطقه‌ای دیگر به مهره‌های آن افزوده شده است:

شنیده‌ام که به شطرنج در فزود کسی	یکی شتر ز سر زیرکی و دانایی
نه من کم آمدم ای شه ز رقعۀ شطرنج	چه باشد ار تو به من اشتری در افزایی

(انوری، ۱۳۷۲: ۸۲)

شعرای صوفی مشرب، برای بیان و تفهیم هر چه بیشتر مسأله جبر و اختیار به ترتیب از بازی نرد و شطرنج استفاده می‌کردند؛ چرا که در بازی نرد، نحوه بازی در ارتباط مستقیم با شانس (توکل) است؛ حال آنکه، عنصر اصلی بازی شطرنج، تأمل، تعقل و استفاده از ترفندهای مختلف است:

نیست شطرنج تا تو فکر کنی
با توکل بریز مهره چون نرد
(مولوی، ۱۳۸۷: غ ۲۴۴)

از گردش چشمت هست آوارگی دل‌ها
تا کعب نفرماید جنبش نکند نردی
(امیر خسرو، ۱۳۶۱: ۱۶۱۴)

در تلاش برای پیگیری پیشینه این جستار، غیر از چندین مقاله درباره بازی شطرنج، هم‌چون: «پیشینه تاریخی شطرنج» (مجید یکتایی، ۱۳۴۷)، «شطرنج در گستره ادب فارسی» (سعید رضا بیات، ۱۳۷۰)، «ریشه‌شناسی اصطلاحات شطرنج» (مصطفی ذاکری، ۱۳۸۱)، «گزارشی درباره شطرنج» (پرویز اذکایی، ۱۳۸۴)، «شطرنج به روایت شاهنامه» (نصرت صفی‌نیا، ۱۳۸۶) و کتاب «شطرنج از دیدگاه تاریخ و ادبیات» (عزیز نقدی‌وند، ۱۳۸۲) و همچنین چند کتاب مرتبط از قبیل «نفایس الفنون فی عرایس العیون» (آملی شمس‌الدین، ۱۳۸۱) «ر حَالَهُ دُور و آیال رور» (راوندی، ۱۳۶۴) پژوهش منتشر شده دیگری انجام نگرفته است.

هر بازی دارای قوانین خاصی است که هر یک از طرفین ملزم به رعایت آن هستند و در این میان برخی رسوم نیز وجود دارد که جزو قوانین نبوده ولی اغلب به خاطر رواج و استعمال، توسط طرفین مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقاله به بررسی رسمی کهن از بازی شطرنج در دیوان خاقانی و اقبال‌نامه نظامی می‌پردازد که علی‌رغم تلاش و بازنگری چندین باره در اغلب آثار بازمانده از شاعران و نویسندگان، شاهد مثال‌های دیگری برای آن یافت نشد. این رسم، مربوط به قانون بازی ارتقای پیاده به فرزین است که بعد از طی هفت مرحله ترفیع می‌یابد.

بحث

فرزین

از معدود مهره‌های شطرنج است که با گذشت زمان، نوع حرکت آن تغییر یافته و قدرتش زیاد شده است؛ در قدیم، وزیر مانند شاه تنها می‌توانست یک خانه به طرفین حرکت کند در صورتی که امروزه، این محدودیت وجود ندارد و هر چند خانه لازم باشد - به شرطی که مانعی در راه نباشد - می‌تواند حرکت کند:

چو بگذاشتی تا سرآوردگاه نشستی چو فرزانه بر دست شاه
همان نیز فرزانه یک خانه بیش نرفتی نبودی ازین شاه پیش
(فردوسی، ۱۳۶۳: ۷۴۳)

فرزین در همهٔ انواع شطرنج، میان دو مهرهٔ فیل و شاه قرار دارد:

شها چون پیل و فرزین شه پرستم نه چون اسب است کارم رخ پرستی
(انوری، ۱۳۷۲: ۲۱۶)

با توجه به این که مهرهٔ فرزین، می‌تواند به صور مختلف از جمله مورب حرکت کند، در ادب پارسی نماد کج‌روی قلمداد می‌شود:

راست رود سوی شه جان و دلم همچو رخ گر چه کند کژروی طبع چو فرزین من
(مولوی، ۱۳۸۷: غ ۲۰۶۶)

بیدق / پیاده / بیدق

پیادهٔ شطرنج، از لحاظ ارزشمندی و امتیاز به ظاهر کم‌ارزش‌ترین مهرهٔ شطرنج است:

از خون پیاده‌یی چه خیزد؟ ای بر رخ تو هزار شه مات
(سعدی، ۱۳۸۱: ۲۸)

این یقین است که در عرصهٔ ملک شطرنج برتر از شاه یکی نیست به تمکین و وقار
دیده باشی که چو رخ بر طرف شاه نهاد بیدقی، کم هنری، بی‌خطری، بی‌مقدار
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۳۲)

حال آنکه این ارزش‌گذاری صرفاً مربوط به آغاز بازی بوده و چه بسا همین مهره، در خلال بازی شاه حریف را نیز مات کند:

چشم بد دور ز خال تو که در عرصه حسن بیدقی راند که برد از مه و خورشید گرو
(حافظ، ۱۳۸۵: غ ۳۹۶)

همانطور که در جنگ تعداد پیاده‌ها نسبت به سوارها زیاد است و به عنوان فدایی عمل می‌کنند، در بازی شطرنج نیز تعداد پیاده‌ها ۸ عدد است که اغلب برای بیان کثرت به کار می‌روند:

نه چرخ هشت بیدق شطرنج ملک اوست او شاه نصرت از بد بیضای موسوی
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۳۵)

مسیر حرکت پیاده به صورت مستقیم است و به همین دلیل در شعر شاعران و عارفان سمبل راستی و درست‌کاری است:

خاقانی اگر در کف همت گروی هان تا ز پی جاه چو دونان ندوی
فرزین مشوای حکیم تا کژ نشوی آن به که پیاده باشی و راست روی
(همان: ۷۳۷)

فرزین شدن پیاده

پیاده - که سمبل فداکاری و جان‌فشانی است - از محل استقرار تا پایان صفحه، مسیر هفت‌خانه‌ای را باید بپیماید و در خانه هفتم به فرزین تبدیل می‌شود (مطابق قواعد قدیمی بازی)؛ حال آنکه در قوانین جدید می‌تواند به مهره‌های رخ، فیل و اسب نیز تبدیل شود ولی چون فرزین نسبت به مهره‌های دیگر قدرتمندتر است اغلب شطرنج‌بازان این مهره را انتخاب می‌کنند. این هفت مرحله مهره پیاده، دقیقاً مطابق با هفت شهر عشق عطار است؛ هم‌چنانکه از بین هزاران مرغ تنها سی مرغ به سیمرخ رسیدند از بین پیاده‌های متعدد نیز تنها یک یا دو پیاده بعد از پشت سرگذشتن مراحل بسیار سخت و حمایت مهره‌های دیگر به فرزین تبدیل می‌شود. این در حالی

است که در اکثر مواقع کشته می‌شوند. به عبارت دیگر، ترفیع مهرهٔ بیدق جز با تلاش و هوش شطرنج‌باز به دست نمی‌آید:

در ره چو پیاده هفت مسکن داری
در راه بسی سپاه رهزن داری
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۷۳۹)

به فرزینی کجا فرزانه گردد
(عطار، ۱۳۷۱: ۱۷۹)

تا جان چو پیاده در نینداخت
(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۰۴)

در سایهٔ فرخ رخی بیدق برفت و شاه شد
(مولوی، ۱۳۸۷: غ ۵۲۵)

خاقانی اگر بسیج رفتن داری
فرزین نتوانی شدن اندیشم از آنک

اگر برجان خود لرزد پیاده

کس با رخ تو نباخت اسبی

باشد ز بازی‌های خوش بیدق رود فرزین شود

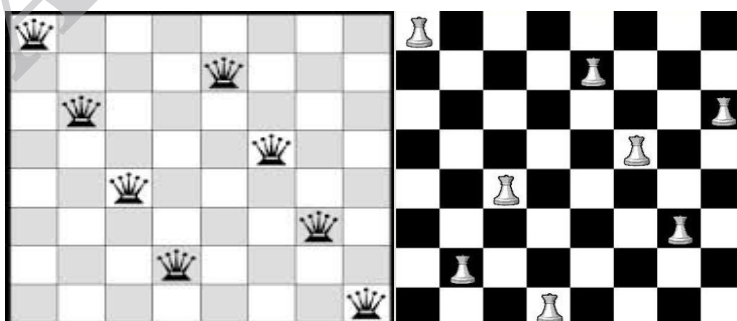
قاعدهٔ هشت وزیر

با توجه به این که تعداد مهره‌های پیاده هشت است،

نوبت‌آزان را بی‌بازی حَق
رخ طرح نهاد و هشت بیدق
(خاقانی، تحفه العراقین: ۱۳۸)

هر یک از آنها قابلیت تبدیل شدن به فرزین را دارند و به همین خاطر است که هر

شطرنج‌باز می‌تواند هر هشت پیاده را تبدیل به فرزین کرده، وارد بازی کند:



با توجه به اشکال فوق می‌توان نتیجه گرفت که هر یک از فرزین‌ها در چینش‌های مختلف می‌تواند در صفحه شطرنج قرار گیرند، بدون این‌که همدیگر را مورد ضرب قرار دهند. در تبدیل پیاده به فرزین، بین شطرنج‌بازان رسمی وجود دارد که متأسفانه در هیچ‌یک از کتب ادبی توضیحی در مورد آن داده نشده است و آن از این قرار است که چون هر یک از طرفین بازی، فقط دارای یک مهره فرزین هستند، وقتی پیاده آنها هفت مرحله را طی کرده و تبدیل به فرزین می‌شود، دچار این مشکل می‌شوند که به جای مهره پیاده چه چیزی را جایگزین کنند تا به عنوان وزیر دوم استفاده کنند؟ در این حالت، مهره پیاده را وارونه کرده یا به صورت خوابیده قرار می‌دهند و به عنوان فرزین دوم، سوم تا هشتم استفاده می‌کنند تا به نوعی با مهره‌های دیگر متمایز شود:

نگونسار گردد چو فرزین شود (نظامی، اقبالنامه، ۱۳۷۸: ۱۴۸)	پیاده که او راست آیین شود
دیدار بتان نوحه‌گری ارزد؟ نی فرزین شدنش نگونسری ارزد؟ نی (خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۳۳۳)	تیمار جهان غصه خوری ارزد؟ نی بیچاره پیاده را که فرزین گردد

میرجلال‌الدین کزازی در این باره گوید: «پیاده اگر نطع را درنوردد و به واپسین رده خانه‌ها برسد، فرزین یا وزیر خواهد شد. پس، شطرنج باز آن را سرنگون خواهد کرد و به کناری خواهد نهاد و فرزین را به جای آن به پهنه بازی خواهد آورد» (کزازی، ۱۳۷۸: ۹۲۳). حال آن‌که این نوع برداشت بدون توجه به این رسم بازی و عدم التفات به معنی لغوی واژه **نگون‌سر** بیان شده است؛ چراکه معنی و ریشه **نگون** سر عبارت است از «هر چیز که آن را سرازیر آویخته باشند و **نگون** سر متشکل است از: **نگون** + **سر**» (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل واژه). شایان ذکر است واژه **سرنگون** به این معنی در نظم و نثر بسامد داشته است:

بخت مرا چو کلک نگون می‌کنی مکن	پشت مرا چو دال دوتا می‌کنی مکن
(مولوی، ۱۳۸۷: غ ۲۰۵۱)	

بازی مبین بازی مبین این جا تو جانبازی گزین سرها ز عشق جعد اوبس سرنگون چون شانه شد
(همان: غ ۵۲۶)

چون تو می‌خواهی نگونساری ما ما کنون از پای سر خواهیم کرد
(عطار، ۱۳۷۱: ۲۰۴)

«پس نشسته گوش داشتم خود را نگونسار کرده بودم و در چاهی ذکر می‌گفتم و از چشم من خون می‌افتاد» (عطار، ۱۳۸۰: ۲۱۲)

آنچه فرضیهٔ این پژوهش را بیش از پیش تقویت می‌کند، دقت خاقانی در انتخاب کلمات و آشنایی زایدالوصف این دو شاعر بزرگ با این بازی و آداب و رسوم مختلف و گوناگون است. با تأملی در دیوان خاقانی و خمسهٔ نظامی می‌توان دریافت که ایشان هر جا از عبارت نگون سر یا نگونسار استفاده کرده‌اند- با قی

اگر نه سرنگونسارستی این طشت لبالب بودی از خون دل من
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۹۴)

در آویزش زلفت آویخت جانم که صید از نگون سر شدن درنماند
(همان: ۸۷۵)

و گر ز سکه طاعت بگشته‌ام جانم چو سکه باد نگون سار زیر زخم عذاب
(همان: ۷۸)

دل صید زلف اوست به خون در نکوتر است وان صید کان اوست نگون سر نکوتر است
(همان: ۲۱)

فلک هم هاونی کحلی است کرده سرنگون گوئی که منع کحل سایه را نگون کردند این سانش
(همان: ۳۲۲)

کرده در آن خرم فضا صید گوزنان چند جا شاخ گوزن اندر هوا اینک نگون سار آمده
(همان: ۵۵۰)

نه نه به بحر درم بر فلک کمان نکشم که سرنگون چو کمانه کند سفینه من
(همان: ۱۲۳۲)

که دارد بچۀ خود را نگونسار

(نظامی، ۱۳۷۱: ۳۴۱)

سر نیزه از طاسک سرنگون

(همان: ۱۱۴۵)

درخت تود از آن آمد لگدخوار

ز بال عقابان تهی کرده زور

د احتیاط - منظورشان معنی اخیر بوده است:

هم‌چنین توضیح مطمح نظر منافی با معنی کنایی آن «از پای در آمدن» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه) ندارد. تنها سئوالی که شاید نظر هر صاحب نظر را به خود جلب کند این است که آیا با در نظر داشتن شکل ظاهری مهره پیاده (گرد بودن قسمت بالایی)، اگر این مهره سرنگون شود می‌تواند روی پا بیاستد؟ در جواب باید گفت که این نظر با توجه به شکل کنونی آن است و چه بسا در گذشته شکل ظاهری آن نوعی دیگر بود.

با توجه به آنچه گذشت و عنایت به شطرنجیات خاقانی و نظامی می‌توان گفت که نوع بازی مورد استفاده این دو شاعر، «شطرنج هندی» است؛ چرا که در انواع دیگر (کبیر، شطرنج العرفاء، رومی، ذوات الحصون، دایره، بروج و...) یا اختلاف مهره و چینش وجود دارد و یا پیاده به فرزین تبدیل نمی‌شود.

نتیجه گیری

شاعران بزرگ در کنار عناصر زندگی اجتماعی، از اصطلاحات بازی شطرنج نیز به مثابهٔ مواد خام و عناصر مضمون‌ساز استفاده کرده و آن را به عنوان شگرد و ترفندی برای برون رفت از بیان عادی و به کارگیری زبان ملال‌آور روزمرهٔ به کار برده‌اند. یکی از آیین‌ها و رسوم مربوط به بازی شطرنج که حداقل در قرن ششم مرسوم بوده و در شعر خاقانی و نظامی به کار رفته است، وارونه نهادن مهرهٔ پیاده‌ای است که به مرتبهٔ فرزینی ارتقاء یافته است؛ تا از مهره‌های پیاده عادی بازشناخته شود. این رسم هنوز هم معمول است و بدون آگاهی از آن نمی‌توان مقصود شاعر را دریافت؛ از این رو امید است یادآوری آن خالی از فایده نبوده باشد.

Archive of SID

فهرست منابع و مآخذ

الف : کتابخانه

- ۱- آملی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۹)، *نفايس الفنون فی عرایس العیون*، ۳ جلد، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چ اول.
- ۲- انوری، اوحد‌الدین محمدبن محمد، (۱۳۷۲)، *دیوان*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۳- جلی، جاماسپ، (۱۳۷۱)، *متون پهلوی*؛ گزارش سعید عریان، تهران، ناشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول.
- ۴- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۵)، *دیوان*، به تصحیح رشید جداری عیوضی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۵- خاقانی شروانی، حسام‌العجم‌افضل‌الدین بدیل بن علی، (۱۳۷۸)، *دیوان*، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار، چاپ ششم.
- ۶- خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۸- دهلوی، امیرخسرو، (۱۳۶۱)، *دیوان*، سعید نفیسی (با همّت و کوشش م. درویش)، تهران، جاویدان، چاپ دوم.
- ۹- رامپوری، غیاث‌الدین محمد، (۱۳۶۳)، *غیاث‌اللغات*، به کوشش منصور ثروت، تهران، سپهر، چاپ اول.
- ۱۰- راوندی، محمد بن سلیمان، (۱۳۶۴)، *راحة‌الصّدور و آية‌السّرور*، به تصحیح محمد اقبال و تصحیحات لازم مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۱۱- سعیدی شیرازی، مصلح‌الدین عبدالله، (۱۳۸۱)، *کلیات*، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات بهاء‌الدین خرّمشاهی، تهران: دوستان، چاپ سوم.

- ۱۲ عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۷۱)، دیوان، به تصحیح تقی تفضلی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ۱۳ - _____، (۱۳۸۰)، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.
- ۱۴ فردوسی، ابوالقاسم حسن، (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایر المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- ۱۵ فره وشی، بهرام، (۱۳۵۸)، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۱۶ - _____، (۱۳۷۸)، کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه تهران، دانشگاه تهران، چ دوم.
- ۱۷ معلوف، لوئیس، (۱۳۶۵)، المنجد، تهران، اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۱۸ مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۷)، کلیات دیوان شمس، جلد اول و دوم. مطابق نسخه تصحیح شده بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بهزاد، چاپ پنجم.
- ۱۹ - _____، (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، ۳ جلدی، بر اساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، تهران، ققنوس، چاپ سوم.
- ۲۰ - نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۸)، اقبالنامه. با حواشی حسن وحید دستگردی و ویرایش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چاپ سوم.
- ۲۱ - _____، (۱۳۷۱)، کلیات، به تصحیح وحید دستگردی، تهران، نگاه، چاپ اول.
- ۲۲ - تقدی وند، عزیز، (۱۳۸۲)، شطرنج از دیدگاه تاریخ و ادبیات، تهران، کلیدر، چاپ اول.

ب - مقاله‌ها

۱. بیات، سعیدرضا، (۱۳۷۰)، شطرنج در گستره ادب پارسی، نشریه ادبیات و زبان‌ها، چیستا، شماره ۸۶، صص ۲۲-۴۰.
۲. ذاکری، مصطفی، (۱۳۸۱)، ریشه‌شناسی اصطلاحات شطرنج، نامه انجمن، شماره یک تا چهار (زمستان و بهار)، صص ۲۲-۳۷.